

کأنک تراہ

وصف کامل دقیق للنبي (صلی اللہ
علیہ وسلم) کأنک تراہ أمام عینیک

اوصاف دقیق نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم
گویا ایشان را بہ چشمانت مشاہدہ مینمایم

مؤلفہ

الحاج مولو عبد الوکیل (آضدزادہ)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

مشفعات

کائنات تراہ

اسم کتاب:

الصابح مولو ر عبد الوکیل (آفند زاده)

مؤلف:

شمائل النبر

مورود بحث:

بذبانہا عربی و در

لسان:

مولو ر نقیب اللہ (آفند زاده)

تحقیق و تہذیب:

جلد 1400ھ — ش

سال چاپ:

10000 جلد

تیراژ:

صنعت العباب (آفند زاده)

تایپ و دیزاین:

در نزد مؤلف

محل دریافت:

0788303108 + 0795504541

صور تگر

مطبعہ:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، المنعوت بكل التعظيم والإجلال،
والمستوجب لكل الكمال، والمنزه عن النقصان،
اصطفى من الملائكة رسولاً ومِن النَّاسِ، واصطفى من
الرَّسُلِ محمداً، فجعله خاتمهم وادّبه وحلّاه بأجمل الحلل
والشّمائل،

فكما قال النّبي (ص): أدّبنى ربّي فأحسن تأديبي، وعلى
آله واصحابه الموصوفين بالفضائل والفواضل،
والمتأسين بالشّمائل،

وعلى أتباعه العلماء العاملين بما ثبت عنه بالدلائل.

به نام خداوند بخشنده مهربان

ستایش و سپاس خدا را سزاوارست که جناب محمد

امین را به پیامبر ربّی برگزید، و درود و سلام

بر بندگانش که خداوند عز و جل آنهارا (برادرانش

و نبوت و هدایت و رسالت خویش) برگزید و انتصاب

کرد.

فَكَرَ وَتَأَمَّلَ فِي وَصْفِ النَّبِيِّ صِ الخُلُقِيَّةِ وَالخُلُقِيَّةِ

(كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

1. أَبْيَضَ اللَّوْنُ مُشْرَبٌ بِحُمْرَةٍ لَيْسَ بِنَحِيلٍ وَلَيْسَ بِقَصِيرٍ
وَلَيْسَ بِسَمِينٍ، وَإِنَّمَا هُوَ أَحْسَنُ النَّاسِ قَوَامًا، وَأَحْسَنُهُمْ
وَجْهًا، وَأَجْوَدُهُمْ صَدْرًا، وَأَحْسَنُهُمْ لَوْنًا، وَأَطْيَبُهُمْ رِيحًا،
وَأَفْوَاهُهُمْ حَوَاسًا. لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ وَلَا بِالْقَصِيرِ وَكَانَ
إِلَى الطَّوِيلِ أَقْرَبُ لَمْ يُمَاشِ أَحَدًا مِنْ النَّاسِ إِلَّا طَالَهُ (ص)
2. وَكَانَ (ص) إِذَا جَلَسَ يَكُونُ كَتِفُهُ (ص) أَعْلَى مِنْ
الْجَالِسِ. طُولُهُ وَعَرْضُهُ مُتَنَاسِبَانِ عَلَى أَتَمِّ الصَّفْحَةِ.
3. وَكَانَ ضَخْمَ الرَّأْسِ (ص) كَثِيرَ الشَّعْرِ يَصِلُ شَعْرُهُ
(ص) إِلَى أُذُنَيْهِ وَإِذَا لَمْ يَقْطَعُهُ (ص) وَصَلَ شَعْرُهُ إِلَى
تَرْقُوتِهِ وَإِلَى مَنْكِبَيْهِ (ص)
4. وَكَانَ شَعْرُهُ (ص) لَيْسَ بِالْمُنْبَثَّةِ الْمُسْتَرْسِلِ وَلَا بِمُتَكَثِّرِ
(الْمُجْعَدِ) بَلْ بَيْنَهُمَا، وَكَانَ (ص) أَحْيَانًا يُرْسِلُهُ عَلَى
جُبْهَتِهِ وَأَحْيَانًا يَفْرِقُهُ مِنْ مُنْتَصَفِهِ كَمَا فَعَلَ (ص) فِي
الْحَجِّ، كَمَا قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِ رَأَيْنَا الْمِسْكَ فِي مَفَارِقِ
رَسُولِ اللَّهِ (ص)

مُشْرَبٌ: مائل نَخِيلٍ: لاغر، سَمِينٌ: جاق وفربه إِلَّا طَالَهُ: مگر در طول
قرار می گرفت، أَتَمُّ الصَّفْحَةِ: به بهترین وجه، تَرْقُوتُ: استخوان گردن المنبَثَّةُ:
پراکنده، متفرق، الْمُسْتَرْسِلُ: موی دراز، الْمُجْعَدُ: موی پیچان، زولیده، الْمِسْكُ:
خوشبویی، عطر الْمَفَارِقُ: جمع مفرق، وسط سر

(لحظه در شمایل و مکارم اخلاقی پیامبر "ص" بیندیش)

1. پیامبر بزرگ اسلام! شخصیت زیبا، داری سیمای نورانی، سفید رنگ، گندمگون یعنی مایل به سرخی بودند، نه قد کوتاه داشتند نه بسیار لاغر و باریک، و نه بسیار فربه و تنومند بودند، بدون تردید ایشان زیبا ترین انسانها به اعتبار تناسب اندام، و زیبا ترین مردم به اعتبار چهره، و سخاوتمند ترین شان به اعتبار سینه، و خوشنما ترین ایشان به اعتبار رنگ، و پاکترین آنها از لحاظ خوشبویی بدن، و نیرومند ترین مردم از حیث حواس و فهم و درک بودند. قد میانه داشت، نه چنان بلند قامت بود که بلندی قامتش او را از دل انگیزی اندازد، و نه کوتاه قد که کوتاهی قدش او را از دل نوازی باز دارد. اندکی مایل به درازی بودند، باکسیکه در مسیر راه راه میرفت در طول قرار می گرفت.

2. از نظر برخی از دانشمندان، هرگاه پیامبر بزرگوار در مجلسی می نشست شانه و بازوان مبارک از اشخاص همنشین بلندتر میبود، طول و عرض شان متناسب بود یعنی چهار شانه بودند، و سینهء مبارک پهن و فراخ داشتند.

3. سرمبارک بزرگ بود، دارای مو های انبوه بودند، موهایشان به نرمه گوش میرسید، و در صورتی که موهای خود را قطع نمیکردند تا استخوان گردن و یا شانه مبارک میرسید.

4. از دیدگاه بعضی اهل علم، موهایش نه بسیار پیچیده و ژولیده و نه بسیار نرم و رسا و آویخته، بلکه میان این دو خوش حالت و آراسته بود، گاهی از قسمت پیشانی موی مبارک را پایین میرختند و بسا اوقات از وسط سرمبارک موی هایشان را دو فرق کرده به طرف پشت سر شانه میکردند، طوریکه در موسم حج چنین عمل را انجام میدادند. قسمیکه ام المؤمنین عائشه صدیقہ مجتهدہ رض، میفرماید: ما بوی مشک را در بین دو فرق گیسوی مبارک آن بزرگوار می دیدیم.

5. وَكَانَ (ص) وَاسِعَ الْجَبِينِ أَمْلَسَ الْجَبِينِ إِذَا طَلَعَ مِنْ بَيْنِ شَعْرِهِ
أَوْ مِنْ عِنْدِ اللَّيْلِ أَوَطَّلَعَ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّاسِ تَرَاهُ النَّاسُ كَأَنَّهُ
السَّرَاجُ الْمُنِيرُ (ص)
6. حَاجِبَاهُ (ص) طَوِيلَانِ مُدَقَّقَانِ مُتَدَانِ إِلَى آخِرِ الْعَيْنِ (ص)
مُتَقَوَّسَانِ وَمُتَّصِلَانِ اتِّصَالاً خَفِيفاً لَا يُرَى إِلَّا إِذَا دَقَّقَ أَحَدُ النَّاسِ
النَّظَرَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَكَانَ عِنْدَهُ بَيْنَ حَاجِبَيْهِ عِرْقٌ يَظْهَرُ
إِذَا غَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
7. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) وَاسِعَ الْعَيْنَيْنِ شَدِيدَ بَيَاضِ الْعَيْنِ (ص) شَدِيدَ
سَوَادِ الْعَيْنِ لَا يَعِيبُ مِنْ سَوَادٍ هَمَا شَيْئٌ، مُشْرَبَتَانِ بِحُمْرَةٍ مِنْ
عُرُوقِ الْحُمْرِ الرَّقَاقِ كَأَنَّهُ فِي بَيَاضِهِمَا.
8. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) أَكْحَلَ الْعَيْنَيْنِ وَلَيْسَ بِأَكْحَلَ.
9. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) أَنْفُهُ مُعْتَدِلًا حَسَنَةً الطَّوْلِ لَيْسَ
الطَّوِيلَ وَلَا النَّحِيفَ وَلَا الْغَلِيظَ وَلَا الدَّقِيقَ، دَقِيقَ الْأَرْنَبَةِ مُرْتَفَعَةً
الْوَسْطَ لَهَا تُورِيغُلُوها (ص) (سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ جَمَالِ النَّبِيِّ (ص))
10. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) خَذَاهُ أَصْلَابَانِ قَلِيلَا اللَّحْمِ رَقِيقٌ
جِلْدُهُمَا لَيْسَ فِيهِمَا رُتَوَاءٌ وَلَا ارْتِفَاعٌ.

املس الجبین: پیشانی بسیار تابان، السراج: چراغ،
حاجباه: هردو ابروی مدققان: باریک متقوس: به شکل قوس
عرق: رگ، الرقاق: نرم و باریک اکحل العینین: چشم سرمه
گون النحیف: لاغر، الغلیظ: فربه چاق، الارنبه: سربینی،
خداه اصلبان: رخسار برابر، سخت رتواء: پستی و بلندی.

5. جبین و پیشانی آنحضرت باز، فراخ و نرم بود، هرگاه رخسار مبارکش در آوان شب و یا روز از بین موهایش نمایان میشد در نگاه مردم چنین جلوه میدادند که گویی ماه تابان باشد که می درخشد، و مردم بسوی درخشش آن نظارت میکنند و مبهوت میشوند.

6. از دیدگاه برخی از دانشمندان فقه و حدیث، مژگان پیامبر (ص) بلند باریک و ظریف بود که به انتهای هر دو چشمانش میرسید، ابروانی درازی مانند کمان داشتند که با خط باریک باهم پیوسته بودند، تا هنگامیکه بیننده دقت بخرچ نمیداد پیوسته بودن ابروی مبارک را مشاهده نمیتوانست. و در بین دو ابروی مبارک رگی بود که در حالت خشم و غضب پدیدار میشد.

7. از دید برخی از دانشمندان حدیث، آنحضرت (ص) چشمانی بزرگ داشتند سفیدی و سیاهی چشمانشان بی نهایت زیاد بود، اما سیاهی چشمان مبارک پنهان نمیمانند یعنی تمام سیاهی چشم دیده میشد، به علت رگهای ظریف و سرخ که در سفیدی چشم مبارک پدیدار بود تمایل به سرخی داشتند.

8. از جابر بن سمره رض روایت شده وی میفرماید: پیامبر عالی قدر چشمانی گيرا و سرمه کشیده داشتند، هنگام که به وی می نگریستم باخود میگفتم که چشمانش را سرمه کشیده درحالی که چنان نبود.

9. از دید برخی از راویان حدیث پیامبر (ص) بینی زیبا متناسب و بلند داشتند، نه چنان دراز و باریک و پهن که از زیبایی اش بکاهد، و در ناحیه وسط بینی (ص) اندکی برجستگی موجود بود، که از آن نورمی درخشید سبحان الله زیبایی شان شگفت آور بود.

10. از ابن عباس "رض" روایت شده که رخسار های پیامبر معظم اسلام (ص) پرگوشته نبود، پوست روی مبارکش باریک و ظریف بود (ص) برآوردگی استخوان و یا فرو رفتگی در قسمت رویی آنحضرت وجود نداشت.

11. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) وَاسِعَ الْفَمِّ، رَقِيقَ الشَّفَتَيْنِ، أَثْنَانُهُ (ص) بَيِّضَاءُ بَرَّاقَةٌ صَافِيَّةٌ مُحَدَّدَةٌ مُتَبَاعِدَةٌ مَا بَيْنَ الثَّنَائِيَا وَالرُّبَاعِيَّاتِ، وَإِذَا تَكَلَّمَ رُؤِيَ كَأَنَّ النُّورَ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنَ ثَنَائِيَا رَسُولِ اللَّهِ (ص)

12. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) لَا يَضْحَكُ إِلَّا تَبَسُّمًا.

13. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) لِحْيَتُهُ فَقَدْ كَانَتْ كَثِيرَةً الشَّعْرَ سَوْدَاءَ مُسْتَدِيرَةً مَا بَيْنَ ذِقْنِهِ وَشَفْتِهِ السُّفْلَى، بَارِزٌ مُرْتَفِعٌ تَحْتَ شَفْتِهِ السُّفْلَى شَعْرٌ مُنْقَادٌ عَلَى شَعْرِ اللَّحْيَةِ كَأَنَّهُ مِنْهَا، لَمْ يَبْلُغْ شَعْرُهُ الْأَبْيَضَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ (ص) عَشْرِينَ شَعْرًا أَكْثَرَهَا فِي لِحْيَتِهِ مَا بَيْنَ ذِقْنِهِ وَشَفْتِهِ ص

أَمَّا شَعْرُهُ الْأَبْيَضُ فِي رَأْسِهِ فَقَدْ كَانَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ ص 14. وَأَمَّا وَجْهُهُ (ص) فَكَانَ مُسْتَدِيرًا، شَدِيدَ الْحُسْنِ، ظَاهِرَ الْوُضَاءَةِ وَالْإِشْرَاقِ، وَإِذَا تَبَسَّمَ النَّبِيُّ (ص) بَرِقَتْ أَسَادِيرُ وَجْهِهِ، وَهِيَ الْخُطُوطُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجُبْهَةِ. 15. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) تَامَ الْأُذُنَيْنِ وَهُمَا جَمِيلَتَانِ وَحَسَنَتَانِ.

براقۃ: تابان، محدّدہ: تیز کردہ شدہ، منقاد: پیوستہ الوضاءۃ: پاکیزہ
روی الاشراق: درخشیدن برقت: می درخشید، اساریر: خطوط روی
وبیشانی

11. از نظر عده از راویان حدیث، دهان آنحضرت کشاده، ولبانش باریک، دندانهای مبارک سفید، شفاف، نهایت درخشنده و برابر و متناسب بود و در میان دو دندان پیشینی شان فاصله وجود داشت روایت شده که وقتی سخن میگفتند، گویی که از میان دندان های پیشین ایشان نور می تابد.

12. بطور معمول خنده آنحضرت از تبسم بیش نمیبود.

13. از نظر بعضی اهل علم، ریش مبارک نبی کریم "ص" انبوه، سیاه و مدور (چهاررخ) بود که از زیر لب پائین آنحضرت شروع تا انتهای ذقن (زنج ویا چانه) او میرسید. نظر بر روایت حضرت انس (رض) آنحضرت "ص" در حالی وفات کرد که، در سر و روی مبارکش بسیت تار موی سفید نبود، واکثر آن در ریش مبارکش دیده میشد که مابین زنج و لب پایینی بود.

14. به روایت بعضی اهل علم، چهره آنحضرت اندکی گرد و در نهایت زیبایی قرار داشت، و دارایی قیافه خوش منظر و دلپسند بود.

هرگاه تبسم می فرمودند می دیدی که چون ماه تابان می درخشیدند و این همان خطوط باریک که در روی پیشانی و محاسن گهربار عرض وجود میکردند.

15. و گوشهای مبارکش متناسب و منظم و و در نهایت حسن و زیبایی قرار داشتند.

16. طَوِيلَ الرَّقَبَةِ، عُنْفُهُ كَأَنَّهُ الْفُضَّةُ فِي صَفَائِهَا وَنَقَائِهَا وَلَمَعَانِهَا، إِذَا ظَهَرَ لِلشَّمْسِ فَكَأَنَّهُ إِبْرِيْقُ فِضَّةٍ مُشْرَبٌ ذَهَبًا، يَنَلَأُلَا فِي بَيَاضِ الْفُضَّةِ وَحُمْرَةِ الذَّهَبِ، وَإِذَا ابْتَعَدَ عَنِ الشَّمْسِ فَكَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ.

17. عَرِيضَ الْكَتْفَيْنِ بَعِيدُ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ (ص) مِمَّا يُدْلُّ عَلَى سَعَةِ الصَّدْرِ وَالظَّهْرِ، عَلَى مَنْكَبِهِ شَعْرٌ كَثِيرٌ.

18. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) عِنْدَكَتِفِهِ الْأَيْسَرِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ (ص) وَهُوَ قِطْعَةُ لَحْمٍ مُرْتَفَعَةٍ تُشَبِّهُ جِسْمَهُ عَلَيْهَا نُقْطٌ حُمْرَاءُ قَدَرُ بَيِّضَةِ الْحَمَامَةِ.

19. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) عَرِيضَ الصَّدْرِ مُسْتَوِيٍّ مَعَ صَدْرِهِ بَطْنُهُ، وَلَيْسَ عَلَى صَدْرِهِ وَبَطْنِهِ شَعْرٌ سِوَى ذَلِكَ، يَعْنِي عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) مِنَ الْمَنْطِقَةِ الَّتِي عِنْدَ الصَّدْرِ إِلَى مَنْطِقَةِ الْخَاصِرَةِ، شَعْرٌ يَصِلُ إِلَى مَنْطِقَةِ سُرَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَأَنَّهُ خُطٌّ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَلِيٌّ (رَضِيَ) وَلَيْسَ عَلَى صَدْرِهِ (ص) شَعْرٌ غَيْرَ هَذَا الشَّعْرِ.

نقائ: پاکیزہ، لمعان: تابیدن، تابش، إبريق: آبریز، یتلألأ: می درخشید، المنکبین: هر دوشانه، بیضة الحمامة: تخم کبوتر الخاصرة: استخوانهای پهلوی سرة: ناف

16. از دیدگاه برخی از دانشمندان فقه و حدیث گردن آنحضرت (ص) بلند بود، در صفایی، شفافیت، ظرافت و دلپسندی بسان نقرهء میماند که جلو آفتاب قرار داده شده باشد، گویی آفتابهء نقره ای باشد که با طلا آمیخته شده است؛ که در میان سفیدی نقره، و سرخی و خوش منظری طلا می درخشد. و تکه از آفتاب کناره میگرفت گویی ماه شب چهارده باشد که (در آسمان دنیا بدر افشانی میکند).

17. به روایت برخی از اهل علم، آنحضرت دارای شانه های پهن (چهارشانه) و میان هردو شانه اش دور بود که دلالت به فراخی سینه و پشت مبارک اومینمود، در میان هردو شانهء مبارک موی انبوه داشت.

18. به روایت بعضی اهل علم، در قسمت شانه چپ آنحضرت (ص) مهرنوبت قرار داشت و آن عبارت از توته های گوشت برجسته، همرنگ پوست بدنشان، بسان تخم کبوتر میماند که دارای خالهای سرخ و در ناحیه شانهء چپ آنحضرت نزدیک گردن مبارک قرار داشت.

19. به روایت بعضی اهل علم، پیامبر گرامی دارای سینهء پهن بود، شکم مبارک برآمده از سینه نبود، هردوباهم مساوی و در ناحیه شکم از سینه شروع الی ناف مبارک خطی از موی وجود داشت، یعنی خط باریک از موی بسان شاخ که از بالای سینه تا ناف روئیده بود. حضرت ابوهریره و حضرت علی رضی الله عنهما میفرمایند: در بدن مبارکش غیر از این موی کدام موی دیگری وجود نداشت.

20. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) إِبْطَاهُ بَيْضٌ لَا شَعَرَ فِيهِمَا مِنْ نَظَافَةِ النَّبِيِّ (ص) وَحُسْنِ الْخُلُقَةِ وَتَمَامِ خَلْقَةِ اللَّهِ لَهُ.

21. وَكَانَ (ص) ضَخْمَ الْكَفَّيْنِ طَوِيلَ الْأَصَابِعِ، طَوِيلَ الزَّرَّاعِ عَرِيضَهُمَا وَكَانَ عِظَامُ سَاعِدَيْهِ وَسَاقِيهِ مُمْتَدَّتَانِ لَيْسَ فِيهِمَا رُثْوَةٌ، وَكَانَ (ص) أَشْعَرَ الزَّرَّاعَيْنِ وَالْمُنْكَبَيْنِ.

22. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) كَفَّاهُ وَاسِعَتَانِ مُمْتَلِئَتَانِ بِاللَّحْمِ أَنْعَمَ مِنَ الْحَرِيرِ، هَكَذَا قَالَ أَنَسُ (رَضَ):

وَاللَّهُ مَامَسَسْتُ دِيْبَاجًا وَلَا حَرِيرًا وَلَا طَبِيئًا، أَجْمَلٌ وَلَا أَنْعَمُ وَلَا أَطْيَبُ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

23. وَكَانَ (ص) ضَخْمَ الْقَدَمَيْنِ لَيْسَ فِيهِمَا تَكْسُرٌ وَلَا شِقَاقٌ، وَكَانَ غَلِيظَ أَصَابِعِ الْقَدَمِ وَغَلِيظَ الرَّاحَةِ وَكَانَتْ سَبَابَةُ قَدَمِهِ أَطْوَلَ مِنْ سَائِرِ أَصَابِعِهِ، وَكَانَ أَسْفَلَ قَدَمِهِ شَدِيدَ التَّجَافِي عَنِ الْأَرْضِ. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ قَدَمَاهُ تُشْبِهَانِ قَدَمَيَّ سَيِّدِنَا إِبْرَاهِيمَ (ع) كَمَا هِيَ آثَارُ قَدَمِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عِنْدَ الْمَقَامِ. سَاقُهُ كَانَتْهَا جُمَارَةٌ نَخِلٍ فِيهَا دِقَّةٌ وَلُمَعَانٌ

إبطاه: زیر بغل **ضخم الكفين:** کف دست شان بزرگتر، **ساعده:** بازو، **آرنج ساقیه:** مابین بجلک وزانو **دیباجا:** نوع از ابریشم، **حریرا:** ابریشم، **طبیاء:** خوشبویی، **عطر کسر:** شکستگی، **جماره نخل:** درخت خرماتورسیده،

20. به روایت بعضی اهل علم، زیر بغل مبارک سفید بود و موی نداشت، که این بیانگر نهایت نظافت و پاکیزه گی ایشان و نشان دهندهء تکامل وی در آفرینش و خلقت، بشمار می‌رود، گویی همه زیبایی های موجود در مخلوقات را خداوند جل جلاله در پیکر منور او به ودیعت گذاشته باشد.

21. از دید گاه برخی از دانشمندان به روایت بعضی اهل علم، کف دستان مبارک پهن و بزرگ، و انگشتان شان مایل به درازی بود، و استخوان هردو بازوی مبارکش دراز بود، و در آن کدکجی، فراخی و بلندی دیده نمیشد. بازوان و شانۀ مبارک دارای موی انبوه بودند.

22. از نظر برخی از اهل علم، هردو کف دستانش فراخ، پرگوشت، و نرمتر از ابریشم بود. حضرت انس رض میفرماید: هیچ ابریشم ضخیم و باریک و مشک و عنبری را لمس نکردم که لطیف تر، نازکتر، زیباتر، و خوش بوی تر از کف دستان پیامبر گرامی باشد.

23. و هردو قدم آنحضرت درشت، گوشت آلود، و نرم بودند، یعنی قدم مبارک او (ص) مسطح (هموار) بود که در آن کدام شق (خالی گاه) ترقیدگی، شکستگی، و فرورفتگی وجود نداشت. انگشتان قدم آنحضرت سخت و استوار، و انگشت سبابه قدم مبارک نسبت به سایر انگشتان درازتر بود، و در قسمت کف پای آنحضرت جوف و کاوکی وجود داشت که از زمین بلند استاد میشد. نظر به قول برخی از دانشمندان حدیث: هردو قدم آنحضرت (ص) شبیه قدامان حضرت ابراهیم (ع) بود. مانند آثار قدم ابراهیم (ع) که فعلاً در مکان مشخص در داخل المسجد الحرام بنام مقام ابراهیم موجود است. ساق های پای او (ص) همچون نهال نو رسیده خرما که در آن نوع از زیبایی و درخشش وجود داشت.

24. عَرَفَهُ أَطِيبُ رِيحاً مِنْ الْمُسْكِ الشَّدِيدِ الرَّائِحَةِ. إِذَا صَافَحَهُ (ص) أَحَدٌ ظَلَّ طَوَالَ يَوْمِهِ يَجِدُ رِيحَ النَّبِيِّ صَ وَعَرَفَهُ (ص) فِي كَفِّهِ وَكَانَ عَرَفَهُ فِي وَجْهِهِ وَرَقَبَتِهِ مِثْلُ الْوَلُوِّ تَحْدُرُ كَالْجُمَانِ، يَتَحْدَرُ مِنْ جَبِينِ النَّبِيِّ (ص) عَلَى خَدِّهِ وَرَقَبَتِهِ وَعَلَى لِحْيَتِهِ (ص) وَمَعَ ذَلِكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يَسْتَعْمَلُ الطَّيِّبَ فِي أَكْثَرِ أَوْقَاتِهِ،

وَكَانَ يُبَالِغُ فِي الطَّيِّبِ، لِأَنَّهُ كَانَ يُلَاقِي مَلَائِكَةَ اللَّهِ، يَنْتَزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَكَانَ لَا يَحِبُّ أَنْ يُشَمَّ مِنْهُ (ص) إِلَّا كُلُّ طَيْبٍ، وَرَائِحَةِ طَيِّبَةٍ، وَقَدْ جَالَسَ الْمَلَائِكَةَ وَأَخَذَ الْوَحْيَ، وَجَالَسَ الْمُسْلِمِينَ، فَمَا كَانَ أَحَدٌ يَشَمُّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَّا أَزْكَى رَائِحَةً.

25. وَكَانَ صَ فِي صَوْتِهِ بَحٌّ، وَكَانَ فِي صَوْتِهِ حُسْنٌ وَخُسُونَةٌ، إِذَا تَكَلَّمَ سَمًا وَعَلَاهُ الْبَحَاءُ، وَإِذَا صَرَّةَ عَلَاهُ الْوَقَارُ.

26. قَالَ أَهْلُ الْعِلْمِ وَكَانَ (ص) كَلَامُهُ وَسْطٌ لَيْسَ بِالْأَقْلِيلِ وَلَا بِالْكَثِيرِ.

27. وَكَانَ (ص) إِذَا مَشَى أَسْرَعَ حَتَّى يُهْرَوِلَ الرَّجُلُ وَرَأْتُهُ فَلَا يُدْرِكُهُ، كَانَ خُطْوُهُ سَرِيعَةً، فِيهِ مَيْلٌ إِلَى الْأَمَامِ، كَأَنَّمَا يَنْزِلُ مِنَ الْحِدَارِ.

28. وَإِذَا التَّفَتَ لِنَفْسِهِ كَلَّمَهُ (ص) وَهَذَا مِنْ آدَبِ النَّبِيِّ (ص)

تحدُر: فرود آمدن، **کالجمان:** مروارید، دانه های قیمتی **بح:** گرفتگی در صدا **سما:** از سمو بلندی **البحاء:** گلو گرفتگی **الوقار:** آهستگی، برد باری **یهرول:** تیز راه میرفت

24. آب عرق آنحضرت خوش بوی تراز همه خوشبویی ها بود، هرگاه شخصی همراهی آنحضرت (ص) مصافحه می نمود در طول روز بوی خوش و معطر آنحضرت (ص) را در بدن و لباس و در کف دست خود حس میکرد. عرق رخسار و پیشانی آنحضرت "ص" همچون دانه های مروارید از جبین فرخنده او بالای گونه های گردن و ریش مبارک (ص) سرا زیر میشد، با وجود اینکه بدن مبارک پیامبر (ص) دائماً خوشبوی بود، با آن هم در اکثر اوقات از عطریات و خوشبویی استفاده می نمود. و بیش از حد معمول آن استفاده میکرد، چون شخصیت پیامبر (ص) در شرف انتظار وحی الهی قرار داشت و هر لحظه به نزدش (ص) احتمال نزول ملک و جبرئیل (ع)، و اجتماع مسلمانان، وجود داشت؛ روی این ملحوظ ایشان دوست داشتند که از شان خوش بوی استشمام شود. هیچ یکی از هم نشینانش از وی جز پاکیزه ترین خوش بوی ها چیزی دیگر را استشمام نمیکردند.

25. صدای جناب سرور گرامی اندکی رفته و سستبر (گرفتگی) وجود داشت، اما صدای رسا و دلنشین داشت. و قتی که سخنی میگفت بلند حرف میزد و گرفته گی در صدای مبارکش حس میشد، و قتی که ساکت میشدند و قارشان می افزود، هیچگونه اضطراب در سخنانش وجود نداشت.

26. پیامبر بزرگ به اندازه سخن میگفت، نه کم و نه زیاد، کلامش به دور از نقص و عاری از پرگویی بود، حرف هایش چون رشته گوهر و مروارید بودند که سرازیر میشدند.

27. در جریان راه رفتن به سرعت راه می پیمودند، تا جایکه همراهانش به شتاب راه میرفتند تا بتوانند به پای آنحضرت برسند. هنگام راه رفتن به جلو متمائل میشد، گوی که از فراز بلندی پائین میشود.

28. چون بسوی کسی برمینگشت، با تمام اندام سوی او متوجه میشد، و این بیانگر ادب، اخلاق و رفتار نیک ایشان بود.

29. كَانَ (ص) أَفْصَحَ الْعَرَبِ لِسَانًا، وَارْجَحَ الْعَرَبِ مِيزَانًا، وَأَوْضَحَهُمْ بَيَانًا، وَأَعَذَّبَهُمْ نُطْقًا، وَأَشَدَّهُمْ لَفْظًا، وَأَبَيَّنَهُمْ لَهْجَةً، وَأَقْوَمَهُمْ حُجَّةً، وَالْيَنَّهُمْ عَرِيكَةً، وَأَشْمَخُهَا إِيْمَانًا، وَأَعْلَاهَا مَقَامًا، وَأَحْلَاهَا كَلَامًا، وَأَوْفَاهَا ذِمَامًا، وَأَكْرَمَهُمْ عَشِيرَةً، وَأَعْرَفَهُمْ بِمَوَاقِعِ الْخَطَابِ، وَأَهْدَاهُمْ إِلَى طَرِيقِ الصَّوَابِ، مَنْ رَأَاهَا بِهِ (ص) وَمِنْ خَالَطَهُ أَحَبَّهُ (ص) يُخَاطِبُ الْعَرَبَ عَلَى إِيْتِلَافِ شُعُوبِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ، يُخَاطِبُ كُلًّا مِنْهُمْ بِمَا يَفْهَمُونَ، وَيُحَادِثُهُمْ بِمَا يَعْلَمُونَ (ص)

30. أَوْضَحَ خَلْقَ اللَّهِ إِذْ لَفَظَ، وَأَنْصَحَهُمْ إِذَا وَعَظَ، لَا يَقُولُ فُحْشًا، وَلَا يَنْطِقُ حَذْرًا، كَلَامُهُ كُلُّهُ يُثْمِرُ عِلْمًا وَحِكْمَةً، لَا يَتَفَوَّهُ بَشَرٌ بِكَلَامِ أَحَدٍ مِنْ كَلَامِهِ (ص) وَلَا أَجْذَرُ مِنْهُ فِي عَرُوبَتِهِ، كَانَ أَحْكَمَ الْخَلْقِ تَبْيَانًا، وَأَفْصَحَهُمْ لِسَانًا، وَأَوْضَحَهُمْ بَيَانًا، مَا وَلَدَتْ الْعَرَبُ فِي مَاضِي، وَلَنْ تَلِدَ الْعَرَبُ فِي مَنْ بَقِيَ، أَفْصَحَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

اعذبتهم: شیرین تر عریکة: طبیعت واشمخها: بلندترین ذماماً: عهد، رغماً؛ چیزیکه از بدن آن خارج میشود اجذر: اصل تر، مقدم تر، خالص تر عروپته: در عربی بودن، تبیاناً: واضح و آشکار

29. پیامبر بزرگوا، از لحاظ سخنوری فصیح ترین، و از ناحیه عقل و خرد بهترین، و از اعتبار نطق و گویایی نمایان ترین، و از دید تلفظ و پرتاب کردن الفاظ شیرین ترین، و از اعتبار گفتار نیرومند ترین، و از نظر زبان گفتگو آشکار ترین، و از دیدگاه استدلال و حجت استوار ترین، و از ناحیه خوش اخلاقی نرمترین، و از لحاظ باور و ایمان پر آوازه و بلند ترین، و از اعتبار جایگاه و منزلت عالی ترین، و از ناحیه تکلم و گفتار شیرین ترین، و از نظر پاسداری حرمت ها با وفا ترین، و از دید خویشاوندی و فامیل داری معزز ترین، و از دیدگاه سخن رانی به مقتضای حال دانا ترین، و از ناحیه به ارمغان آوردن راهنمایی بشریت به سوی راه درست و شایسته هادی ترین ایشان بودند. کسی که بار نخست نبی کریم(ص) را میدید از دیدنش در هیبت قرار میگرفت، و کسیکه با ایشان می آمیزید وی (ص) را دوست میداشت. رسول اکرم (ص) به علت داشتن ملکه خدا داد، عرب ها را با وصف تفاوت شاخه ها و قبیله های شان با اصطلاحات و لهجه همان قبیله افهام و تفهیم و صحبت می فرمودند، و با ایشان با اسلوب سخن میگفتند که برایشان قابل درک و فهم باشد. در داشتن فصاحت زبان، و بلاغت کلام، جایگاه رفیع انسانی رسیده بودند.

30. در وقت بیان و نطق و گویایی فصیح ترین خلائق بودند سخنانش بسیار واضح بود، و دلسوزانه بیان میکرد. در وقت و عظمت و نصیحت خیر خواه ترین مردم بودند سخنان فحش و رکیک استعمال نمی فرمودند. جمله سخنان شان ثمر آور علم و حکمت بود. هیچ عربی و عجمی چه در گذشته یا آینده نمیتواند مانند وی سخن بگوید، چه در شمول معانی و جامع بودن، و چه در تطابق و توافق به قوانین و گرامر عربی، قوی ترین و استوارترین و باحکمت ترین مخلوقات از نگاه بیان، و با فصاحت ترین انسانها از نگاه زبان، و آشکار ترین شان از لحاظ بیان بودند، عرب ها در زمان گذشته به مانند وی نزاده اند و در آینده هم هرگز شبیه وی پسری به دنیا آورده نخواهند توانست.

کَمَا قَالَ الشَّاعِرُ:

خُلِقْتُ مُبَرَّأً مِنْ كُلِّ غَيْبٍ = كَأَنَّكَ قَدْ خُلِقْتَ كَمَا تَشَاءُ
وَحَاشَ لِلَّهِ أَنْ يَكُونَ النَّبِيُّ (ص) خُلِقَ عَلَى مَشِيئَتِهِ
هُوَ (ص)

إِنَّمَا خَلَقَهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَى، عَلَى مَشِيئَتِهِ.

بِإِذْنِكَ يَا أَحِبَّائِنَا هَذِهِ مَجْمَلُ الْأَوْصَافِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ، وَأَعْظِهِ
الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا
مَحْمُودًا نَالِدِي وَعَدَّتِهِ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

اللَّهُمَّ عَظِّمْ شَأْنَهُ، وَبَيِّنْ بُرْهَانَهُ وَأَبْلِجْ حُجَّتَهُ وَبَيِّنْ
فَضِيلَتَهُ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَاسْتَعْمِلْنَا بِسُنَّتِهِ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ. وَيَا رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ يَا رَبَّ أَدْشُرْنَا فِي
زُمرَّتِهِ وَتَحْتَ لُؤَائِهِ وَاسْقِنَا بِكَاسِهِ وَأَنْفَعْنَا بِمَحَبَّتِهِ
أَمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

وحاش لله: منزله است الله تعالى

شاعر میفرماید:

خُلِقْتَ مُبَرَّأً مِنْ كُلِّ عَيْبٍ + كَأَنَّكَ قَدْ خُلِقْتَ كَمَا تَشَاءُ

ترجمہ: تو از تمام عیب ها پاک و مبرا آفریده شده ای
گوی تو به خواست و دلخواه خودت آفریده شده باشی

خداوند(ج) از نسبت دادن این سخن کہ گویی نبی کریم
"ص" را بہ خواستہ خود نبی کریم (ص) خلق کردہ
باشد، منزہ و پاک است؛ بلکہ اللہ تعالیٰ بر وفق مشیت
وارادہ خودش حبیب خود را خلق کردہ است.

خدایا درود بفرست بر محمد(ص) و بر آل و اصحاب وی
(ص) و بدہ اورا وسیلہ، و بزرگی و پایہ بلند، و برانگیز
اورا در مقام محمود کہ وعدہ کردہ تو اورا، بدرستی کہ
تو خلاف وعدہ ات نمیکنی، خدایا بزرگ گردان مرتبہ
او را، و ظاہر گردان دلیل او را، و روشن گردان بزرگی
اورا، و قبول کن سفارش او را در حق امت اوص، و گردان
مایانرا از کارکنندہ گان بطریقہ وی ص، ای پروردگار
عالمیان، و ای پروردگار عرش بزرگ، و ای پروردگار
من، حشر کن مایانرا در گروہ او(ص) و در زیر بیرق
او، و بیاشام مایان را از جام او، و نفع دہ مایانرا بدوستی
اوص، چنین باد ای پروردگار عالمیان.

الامی چنان کن پایان کار + تو خوشنود باشی و مارستگار

ماخذ:

✓ صحیح مسلم: از ص 247 الی ص 257

✓ صحیح البخاری

✓ جامع ترمذی ابواب المناقب

✓ سنن ابوداود

✓ شمایل ترمذی